

زندگی و اندیشه‌های حارث محاسبی

محمدشریف حیدری*

چکیده

حارث محاسبی، زاهد، فقیه، محدث، متکلم و صوفی معروف سده سوم هجری است. آثار و اندیشه‌های او در زمینه‌های تصوف، کلام و فقه بر پیشوایان سنت و تصوف بسیار تأثیرگذار بوده است. او به ویژه در میان اهل تصوف و عرفان، مرتبتی بلند دارد.

اگرچه محاسبی از مدافعان اهل سنت بود و با کسانی که پیرو مذهب اهل سنت نبودند از جمله معتزله و شیعه، به شدت مخالف بود، اما در آثارش احادیث متعددی از امامان اهل بیت علیهم‌السلام روایت کرده و همچنین احادیثی در فضایل امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نقل کرده است که چندان مقبول اهل سنت نیست.

محاسبی، شیوه بسیاری از فقیهان و عالمان اهل سنت را که مبتنی بر پیروی صرف از ظواهر کلمات آیات قرآن و احادیث بود، نمی‌پذیرفت. او اشتغال به مباحث کلامی و استفاده از بحث و استدلال را که شیوه اهل کلام بود، برای رد و نقد مخالفان جایز و حتی لازم می‌شمرد. به همین دلیل، عالمان اهل سنت معاصر محاسبی، به سختی از او انتقاد می‌کردند. تصوف محاسبی نیز ویژگی‌های خاصی داشت که طریقه او را از دیگر طریقه‌ها متمایز می‌نمود، ویژگی‌هایی همچون: شریعت‌گرایی، محاسبه، زهد، مکاپده (سخت‌گیری بر نفس) و حرکت (ترک عزلت‌گزینی).

* کارشناس ارشد ادیان و مذاهب و دانش‌پژوه سطح چهار فقه و اصول / افغانستان. Msh_haydari@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: حارث محاسبی، اندیشه، اهل بیت علیهم‌السلام، تصوف، اهل سنت، شیعه، معتزله، کلام، فقه و شریعت.

درآمد

ابوعبدالله بصری، حارث بن اسد محاسبی (۱۶۵-۲۴۳ق)، زاهد، فقیه، محدث، متکلم و صوفی معروف سده سوم هجری است. او یکی از چهره‌هایی بود که هم بر معاصران و هم بر نسل‌های بعد از خودش به ویژه در زمینه‌های تصوف و بهره‌گیری از روش کلامی تأثیرات زیادی برجای گذاشت.

محاسبی، شیخ و استاد بسیاری از صوفیان و عرفای مشهور پیشین بوده و آثار گرانمایه‌ای را در زمینه مباحث نفس و عرفان عملی برجای گذاشته است. بدین جهت، او در میان اهل تصوف و عرفان، مرتبتی بلند دارد. چنانچه عطار درباره جایگاه او نوشته است، «حارث محاسبی از علمای مشایخ بود، به علوم ظاهر و باطن، و در معاملات و اشارات مقبول النفس، و رجوع اولیای وقت در همه فن بدو بود و او را تصانیف بسیار است در انواع علوم.»^۱ قشیری، درباره وی می‌نویسد: «عدیم النظر فی زمانه علماً و ورعاً و معاملتاً و حالاً.»^۲ سلمی نیز او را از مشایخ علمای قوم و استاد اکثر بغدادی‌ها معرفی می‌کند.^۳ بنا به گفته کلابادی، برخی از بزرگان صوفیه از او حدیث شنیده و علم قرآن فراگرفته‌اند.^۴ با این حال، مکتب صوفیانه محاسبی؛ ویژگی‌هایی داشت که آن را از دیگر مکتب‌های صوفیانه متمایز می‌ساخت.

یکی از وجوه تمایز اندیشه محاسبی از معاصرانش، گرایش او به علم کلام است. گرایشی که مخالفت سرسخت سنت‌گرایانی چون احمد بن حنبل را در پی داشت. آنانی که به منابع نقلی، احادیث و آثار، اعتنای ویژه داشتند و بکارگیری هرگونه روشی را که مستلزم عقل‌ورزی در دین باشد، مردود می‌شمردند. محاسبی در ضمن آن که میانه خوبی با فقیهان حدیث‌گرا نداشت و همواره از سوی آنان مورد طعن و احتراز قرار می‌گرفت، با گروه‌هایی که پیرو مذهب اهل سنت نبودند، مانند؛ معتزله و شیعه، نیز به شدت مخالف بود؛ اما در آثار گوناگون خویش احادیث متعددی از امامان اهل بیت علیهم‌السلام روایت کرده و هم‌چنین احادیثی در فضایل امام علی، امام حسن و

۱- عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، ص ۳۱۰.

۲- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، الرسالة القشیریه، ص ۴۹.

۳- سلمی، ابوعبدالرحمن، طبقات الصوفیه، ص ۵۶.

۴- کلابادی، محمد بن اسحق، التعرف لمذهب اهل التصوف، ص ۳۳.

امام حسین علیه السلام نقل کرده است که چندان مقبول اهل سنت نیست. تا جایی که برخی ادعا شیعه بودن او را نموده‌اند.^۱ درباره وجه نام‌گذاری او به محاسبی گفته‌اند: عمل محاسبه نفس برای او بسیار مهم بوده و غالباً به آن می‌پرداخته است.^۲

این نوشتار؛ می‌کوشد ضمن شرح زندگی محاسبی و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری اندیشه‌های وی، خطوط اساسی اندیشه او را به بررسی گیرد.

زندگی محاسبی

محاسبی در بصره به دنیا آمده و مراحل آغازین رشد و بالندگی خویش را در آن‌جا گذراند. تاریخ تولد او به طور دقیق معلوم نیست، اما در حوالی دهه هفتم قرن دوم و احتمالاً در سال ۱۶۵ هجری زاده شده است.^۳

محاسبی، مراحل نخست زندگی خویش را در بصره و در خانواده‌ای اهل علم سپری نموده است. پدرش اسد، قدری مذهب، عنوانی در آن روزگار بر معتزله اطلاق می‌شد، بود.^۴ بنا به برخی از نقل‌ها، مادر محاسبی با قدریه دشمنی داشته و با پدرش مخالف بوده است. حارث در این میان، بیش‌تر به نظر مادرش تمایل نشان می‌داده است.^۵ اما سبکی، ادعا نموده که پدر حارث رافضی (شیعه) بوده است، نه قدری.^۶ این ادعا، ظاهراً ناشی از تمیز ندادن شیعه و معتزله، به دلیل برخی شباهت‌ها میان آن‌ها، بوده است، به ویژه آن‌که در آن روزگار در زادگاه حارث (بصره) مذهب معتزله بسیار بیش‌تر از مذهب شیعه رواج داشته و ثروت‌مندی پدرش نیز که در نقل سبکی بدان اشاره رفته است، با معتزلی بودن او سازگارتر است تا شیعه بودن، زیرا در آن روزگار، معتزله در نهایت اقتدار و شیعه در معرض سرکوب بودند.^۷

از نوشته‌های قشیری، کلابادی و عطار نیز درباره اموال بر جای مانده از پدر حارث، به دست می‌آید که خانواده او وضعیت مالی خوبی داشته است. بنا به نوشته قشیری، پدر او وقتی از دنیا

۱- ر. ک: توکلی، طاهره، حارث محاسبی حلقة مفقودة میان عرفان و تشیع، فصل‌نامه مشکات، شماره ۹۸ (بهار ۱۳۸۷).

۲- سبکی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳- عبدالحمید محمود، استاذالساثرین، ص ۸ و ۳۱.

۴- همان، ص ۹.

۵- القوتلی، حسین، مقدمه کتاب العقل و فهم القرآن، ص ۱۳.

۶- سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۲۷۷.

۷- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل محاسبی.

رفت هفتاد هزار درهم برای حارث به ارث گذاشت.^۱ برخی دیگر، این مبلغ را سی هزار درهم ذکر کرده‌اند.^۲ به هر روی، محاسبی با آن که در نهایت نیازمندی به سر می‌برد، حتی یک درهم از آن میراث را بر نداشت.^۳

دلیل این رفتار وی را، برخی قدری مذهب بودن پدرش دانسته‌اند که بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ مجوس امت شمرده شده است و در نتیجه مسلمان از مجوسی ارث نمی‌برد.^۴ سبکی، نیز همان‌گونه اشاره گردید، شیعه بودن پدر وی را علت این رفتار دانسته است. برخی دیگر گفته‌اند در صورت صحت این داستان، محاسبی به دلیل ورعی که داشته از گرفتن ثروت برجای مانده از پدرش خودداری کرده است، این رفتار وی به دلیل کافر شمردن قدریه و شیعه نبوده است.^۵ عبارات خود محاسبی در کتاب «النصایح» می‌تواند شاهد این ادعا باشد. او در فصل سوم کتابش تحت عنوان «اصل البلیا حب الدنیا» که به صورت نسبتاً مفصل آمده است، موضع پیامبر ﷺ و بزرگان دین را نسبت به زخارف دنیا بیان کرده است. محاسبی، در این باب می‌گوید: «و متی زعمت ان جمع المال الحلال اعلی و افضل ترکه فقد زعمت ان رسول الله ﷺ لم ينصح الامة از نهام عن جمع المال و قد علم ان جمع المال الحلال اعلی و افضل من ترکه، فقد زعمت ان الله عز و جل لم ينظر لعباده حين نهام عن جمع المال...»^۶ افزون بر این، همان‌گونه که خواهد آمد، از مجموع مباحث او که در باره قدریه و شیعه آمده است، بدعت‌گذار بودن آن‌ها و نه کفر آنان را را از دیدگاه او می‌توان فهمید.

از برخی حکایت‌هایی که درباره محاسبی وجود دارد، چنین بر می‌آید که او در فقر روزگار سپری می‌کرده است. قشیری، از محمد بن مسروق می‌آورد که: «مات الحارث بن اسد المحاسبی و هو محتاج الی درهم، و خلف ابوه ضیاعاً و عقاراً، فلم يأخذ منه شیئاً.»^۷ هم‌چنین از جنید،

۱- قشیری، پیشین، ص ۴۹.

۲- کلابادی، پیشین، ص ۱۱۳ و عطار، پیشین، ص ۳۱۱.

۳- سبکی، پیشین.

۴- عبدالحلیم محمود، پیشین، ص ۸.

۵- ر. ک: القوتلی، حسین، مقدمه کتاب العقل و فهم القرآن.

۶- محاسبی، حارث، کتاب النصایح، ص ۲۰.

۷- قشیری، پیشین، ص ۴۹.

حکایت شده که گفته است: «روزی حارث محاسبی پیش من آمد. در وی اثر گرسنگی دیدم...»^۱. حارث خود نیز در جواب جنید می‌گوید: «مرا با خداوند نشانی است که هر طعمی که در وی شبهتی بود به حلق من فرو نرود، و انگشت من مطاوعت نکند.»^۲

بر خلاف آنچه؛ قشیری از محمدبن مسروق می‌آورد، بر اساس برخی نقل‌ها، سخت‌گیری‌های حارث درباره خودش در مراحل بعدی زندگی وی کمتر می‌شود و گرایش را که در کتاب «النصایح» شاهد آن هستیم در آثار بعدی محاسبی مانند «المکاسب» تعدیل می‌گردد. حارث در کتاب اخیر خود کسی را از گردآوری اموال از راه حلال بر حذر نمی‌دارد، چه اساساً او دیگر صرف بر خورداری از اموال دنیا را در تنافی با زهد نمی‌بیند.^۳

محاسبی، در نوجوانی با خانواده خود از بصره به بغداد رفت. بیش‌تر عمر وی در بغداد سپری شد و سرانجام در همان‌جا درگذشت.^۴ با توجه به روایات فراوانی که او از محدثان نقل می‌کند، می‌توان دریافت که او ایام جوانی خویش را بیش‌تر در محافل محدثان سپری کرده است. ظاهراً محاسبی سفری به کوفه نیز داشته است؛ زیرا او از وکیع بن جراح (۱۳۰-۱۹۷ق) روایت کرده است، در حالی که وکیع تا آخر عمرش جز برای سفر حج که در آن از دنیا رفته است و از کوفه خارج نشده است.^۵ البته محاسبی، در اوایل خلافت متوکل عباسی (۱۳۲-۲۴۷ق) نیز مجبور می‌گردد، بغداد را ترک گفته و مدتی در کوفه اقامت گزیند.^۶ گو این‌که در این نقل، اندکی ناسازگاری با سخن پیشین دیده می‌شود، زیرا در این نقل آمده است که حارث بغداد را تا اوایل دوره متوکل ترک نکرد.

حارث محاسبی، بیش‌تر وقت خود را به تدریس و عبادت و وعظ و تألیف می‌گذراند. چندی نگذشت که آوازه او در بغداد پیچید و سپس به همه مناطق جهان اسلام راه یافت. محاسبی در سال ۲۴۳ هجری در بغداد درگذشت.^۷

۱- عطار، پیشین، ص ۳۱۱.

۲- همان.

۳- ر.ک: القوتلی، حسین، پیشین، صص ۳۵ و ۷۳.

۴- همان.

۵- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۱۴.

۶- همان، ص ۳۶.

۷- عبدالحمید محمود، پیشین، ص ۸.

سه دوره متفاوت در زندگی محاسبی

فهم اندیشه‌های محاسبی بدون ارجاع به تحولات و کشمکش‌های درونی ملازم با تولید فکری او امکان پذیر نیست. این تحولات از روابط پر کشاکش او با عالمان و فقیهان اصحاب حدیث از یک سو و گروه‌هایی چون معتزله، شیعه و بسیاری از اصحاب تصوف از دیگر سو برمی‌خیزد. زندگی محاسبی را از این منظر می‌توان به سه دوره نسبتاً متفاوت تقسیم نمود: دوره اول از هنگام تولد وی آغاز می‌شود و تا آغاز دوره تحول درونی وی ادامه دارد؛ دوره دوم، دوره آغاز تحول درونی و شکل‌گیری اندیشه‌های جدید او است و دوره سوم که عبارت است از مرحله تثبیت اندیشه‌های محاسبی که با آغاز فعالیت تدریسی او همراه است.

۱- دوره نخست زندگی محاسبی

دوره نخست زندگی محاسبی که دوره پیش از تحول درونی او است، از مراحل آغازین رشد و بالندگی آغاز می‌گردد و تا اواخر دهه سوم عمر او ادامه دارد. چنانچه بیان گردید او در بصره زاده شد، شهری که مرکزی برای فعالیت علمی بسیاری از محدثان و فقیهان بود و حلقه‌های درس و بحث آنان در جای جای آن دیده می‌شد. معتزله به عنوان یک جریان نیرومند در سده‌های دوم و سوم، نیز از همین بصره برخاسته بود. محاسبی سال‌های نخست زندگی‌اش را در بصره گذراند و سپس عازم بغداد گردید.

۲- دوره تحول درونی

دومین دوره زندگی محاسبی، دوره تحول درونی و شکل‌گیری اندیشه‌های جدید او است (۱۹۵ - ۲۰۷ق) عطار از قول محاسبی نقل می‌کند که: «سی سال است تا گوش من به جز از سر من هیچ نشنیده است، پس سی سال دیگر حال بر من بگردید که سر من به جز از خدای هیچ نشنید». این عبارت محاسبی در تعیین زمان تحول درونی مهم به شمار می‌آید. در این صورت اگر تولد او را در حوالی سال ۱۶۵ق بدانیم، می‌توان گفت این تحول عمیق در اندیشه او اندکی پیش از آغاز دهه اول قرن سوم رخ داده است. در نوع احادیثی که محاسبی از شیوخ خویش نقل کرده است، عنایت خاصی به این دوره دیده می‌شود. او احادیثی را از طیالسی (م ۲۰۳ق) و یزیدبن هارون (م ۲۰۶ق) نقل می‌کند که بر محور چگونگی فهم قرآن دور می‌زند. حارث در این دوره اهتمام خاصی به اقوال کسانی که آنان را حکما می‌نامد، دارد. هم‌چنین به بزرگان سلف مانند

۱- عطار، پیشین، ص ۳۱۱.

وهب بن منبه، مجاهد و حسن بصری، توجه دارد. او در کتاب «الرعاية» از آراء و اقوال حسن بصری زیاد استفاده کرده است.

کتاب‌های التصایح، کتاب الخلوۃ و التنقل فی العبادۃ و درجات العابدین، آداب النفوس، رساله المسترشدين و کتاب التوهم، مربوط به این دوره از زندگی محاسبی است. در سه کتاب اخیر گرایش او به عقل و عنایت به جایگاه آن دیده می‌شود.

۳- دوره تدریس و شکل‌گیری تصوف و تفکر عقلی

در آغاز این مرحله، در ضمن گرایش محاسبی به نقل حدیث و تأکید بر آن، گرایش کلامی در او غالب به نظر می‌آید که آن هم آمیخته با تصوف است. عنایت خاص محاسبی به احادیث و آن هم احادیث مسند، از یک سو می‌تواند به دلیل مخالفت‌های احتمالی دوستان و هم‌کیشان اصحاب حدیثی او بوده است. بدین معنا که او به عنوان یک سنی پابند به سنت سلف، احساس می‌کرده که دیگران ممکن است عدم توجه او به حدیث را نقطه ضعف به حساب آورده و از این راه به مخالفت با او برخیزند. هرچند این کار وی نیز نتوانست بعدها از ملامت و مخالفت حنابله و هم‌چنین صوفیه با او جلوگیری نماید. از سوی دیگر، او به عنوان یک متکلم سنی با معتزله روبرو بود که غالباً به سنت و احادیث بهایی نمی‌دادند که محاسبی با آن‌ها مخالف بود. علاوه بر این‌ها، او در احادیث تأییداتی فراوانی برای آرای خویش می‌یافت و معتقد بود که احادیث هم‌چنین شارح و مفسر قرآن است.^۱

گرایش کلامی در آثار متأخر محاسبی کم‌کم رو به کاهش می‌نهد، اما روش جدلی، دقت و نظم منطقی و پرداختن به مسایل فقهی آمیخته با تفسیر صوفیانه، هم‌چنان در این دسته از آثار او مشاهده می‌شود.

کتاب‌های را که محاسبی در این دوره نگاشته عبارتند از: مائیه العقل و معناه، فهم القرآن، کتاب العظمه، کتاب احکام التوبه، فی الدماء، المكاسب، المسائل فی الزهد و غیره، المسائل فی اعمال القلوب و الجوارح، الرعاية لحقوق الله.^۲

۱- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۶۸-۶۹.

۲- همان، ص ۶۸-۷۶.

زمینه‌های فکری محاسبی

همان‌گونه که اشاره گردید بیش‌تر عمر محاسبی در بغداد سپری شده و در همان‌جا در گذشته است. بغداد در آن روزگار، مرکز تلاقی فرهنگ‌ها و اندیشه‌های گوناگون بوده است. معتزلیان در این زمان در پی ترویج اندیشه‌های خویش و به دست آوردن انصار بیش‌تر بودند. با روی کار آمدن مأمون و حمایت او از معتزله، پیروان این مکتب فرصت را غنیمت شمردند و برای ترویج اندیشه اعتزال و سرکوب مخالفان خویش به ویژه اصحاب حدیث، حداکثر استفاده را کردند. آنان با این‌که داعیه آزاداندیشی و عقل‌گرایی داشتند، به تحمیل عقاید خویش بر دیگران و سرکوب مخالفان پرداختند. این روند تا پایان دوره خلافت واثق ادامه دارد.

فقیهان اصحاب حدیث، در این زمان که از دشمنان معتزله محسوب می‌شدند، آنان را به بدعت‌گذاری در دین و فسق و کفر متهم می‌کردند. اینان با هر حرکت و قرائتی که برای عقل بشری بهایی می‌داد شدیداً مخالفت می‌کردند. این گروه بر خلاف معتزله، در حاشیه سیاست قرار داشتند و به مراکز قدرت و تأثیرگذاری بر مردم دسترسی نداشتند.

صوفیان نیز در این عصر، از جهت دیگری از زندگی عمومی مردم و صحنه‌های سیاسی - اجتماعی فاصله گرفته بودند. آنان دور از حوادث سیاسی و اجتماعی، به ساختن نفس خویش مشغول بودند.

این تنوع و گونه‌گونی افکار، از سویی موجب تضارب آرا و افکار گشته و یکی از عوامل پویایی و پیشرفت جامعه اسلامی به حساب می‌آمد، از سوی دیگر اما ممکن است جست‌وجوگر حقیقت را سر درگم کند و سختی یافتن مسیر درست را دوچندان نمایاند.

محاسبی در چنین وضعیتی به تأمل و تفکر مجدد در باره تمام آموخته‌هایش می‌پردازد. او از پیش با اقوال معتزله آشنایی داشت و آن را به خوبی فهم کرده بود، زیرا او در کتاب «فهم القرآن»، ردیه‌های محکمی بر اندیشه‌های معتزله وارد کرده است. محاسبی هم‌چنین جوانی خویش را در مصاحبت با فقیهان اصحاب حدیث و محدثان و در محافل علمی آنان سپری کرده بود و با افکار و نظریات آنان آشنایی داشت. او در کتاب «الرعايه» از قاضی ابویوسف که از بزرگ‌ترین شاگردان ابوحنیفه است روایت کرده است و فقه شافعی را نیز نزد امام شافعی آموخته بود. از طریق شافعی با آرای امام مالک نیز آشنایی پیدا کرده بود. افزون بر این‌ها، محاسبی به آراء و طریقه صوفیان پیشین نیز آگاه بوده است، کسانی چون حسن بصری (م ۱۱۰ق)، ابراهیم بن ادهم (م ۱۶۲ق)، داود طائی (م ۱۶۶ق) و فضیل بن عیاض (م ۱۸۷ق) و هم‌چنین معاصرین خویش مانند: شقیق بلخی (م ۱۹۵ق)، معروف کرخی (م ۲۰۰ق)، بشر حافی (۲۷۷ق)، ذوالنون مصری (م ۲۴۵ق) و سری سقطی (م ۲۵۱ق). مؤید این سخن، تأثیرپذیری محاسبی از آنان و مشابهت

برخی از آراء محاسبی با گفته‌های آنان است. علاوه بر این، محاسبی در برخی از کتاب‌های خویش مانند «المکاسب» و «الرعاية» به نقل و بیان آراء همه صوفیان قدیم و معاصر خویش می‌پردازد.

محاسبی پس از مواجهه با این اندیشه‌ها و جاذبه‌های هر کدام و مشاهده اختلافات آن‌ها با یک‌دیگر، با جد و جهد به کار برخاست و پس از اخذ مواد و عناصری از آن‌ها سرانجام راه و روش اهل سنت را به گونه‌ای آمیخته با تصوف برگزید و همه کوشش خود را وقف ترویج این روش و مبارزه با مخالفان کرد.

محاسبی در مقدمه کتاب «النصایح» به اوضاع آشفته عصر خویش اشاره کرده و دیدگاه خویش را در برابر مذاهب و جریان‌های معاصرش مشخص کرده است. حارث در ابتدا به اختلاف امت و ظهور گروه‌ها و فرقه‌های مختلف در میان مسلمانان اشاره می‌کند که هر کدام مدعی بر حق بودن است، در حالی که بر اساس حدیث مشهور افتراق امت، تنها یک فرقه اهل نجات است. او می‌گوید: «فلم ازل برهة من عمری انظر اختلاف الامة، و التمس المنهاج الواضح و السبیل القاصد، و اطلب العلم و العمل و استدل علی طریق الآخرة بارشاد العلماء، و عقلت كثيرا من کلام الله عز و جل بتأویل الفقهاء، و تدبرت احوال الامة، و نظرت فی مذاهبها و اقابيلها فعقلت من ذالک ما قدرلی و رأیت اختلافهم بحرا عمیقا قد غرق فیہ ناس کثیر، و سلم منه عصابة قليلة، و رأیت کل صنف منهم یزعم النجاة فی تبعهم، و ان الهالك من خالفهم.»^۱

محاسبی، در برای یافتن فرقه ناجیه و سبیل نجات به جد و جهد می‌پردازد و سرانجام بدین نتیجه رهنمون می‌گردد که اگر کسی، بر مبنای کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ که اجماع امت بر آن است، گام بردارد و با پیشه نمودن تقوای الهی، در حلال و حرام او، ورع بورزد، سرانجام مسیر هدایت را خواهد یافت.

محاسبی می‌گوید: «ثم وجدت باجماع الامة فی کتاب الله المنزل ان سبیل النجاة فی التماسها بتقوی الله، و اداء فرائضه، و الورع فی حلاله و حرامه و جمیع حدوده و الاخلاص لله تعالی بطاعته و التماسی برسوله ﷺ فطلبت معرفة الفرائض، و السنن عند العلماء فی الآثار فرأیت اجتماعا و

۱- محاسبی، حارث، کتاب النصایح، ص ۱۱.

اختلافا و وجدت جميعهم مجتمعين على ان علم الفرائض والسنن عند العلماء بالله و امره، الفقهاء عن الله برضوانه، الورعين عن محارمه المتأسين برسوله ﷺ»^۱

محاسبی در نهایت یادآور می‌شود که او از بین طوایف مختلف امت همین گروه اخیر را که از نظر او دلایل تقوا و نشانه‌های ورع در آنان آشکار است، برمی‌گزیند، هرچند شمار آنان را بسیار اندک می‌یابد. محاسبی، سرانجام با یافتن این گروه، شیفته راه آنان می‌گردد و از دانش و دیگر کمالات آنان اقتباس می‌کند. او می‌نویسد: «فتبین لی فضلهم واتضح لی نصحهم و ایقت انهم العاملون بطریق الآخرة و المتأسون بالمرسلین فاصبحت راغبا فی مذهبهم مقتبسا من فوائدهم قابلا لآدابهم محیا لطاعتهم، لا اعدل بهم شیئا و لا اوتر علیهم احدا ففتح الله لی علما اتضح لی برهانه و انار لی فضله، و رجوت النجاة لمن اقتربه او انتحله، و ایقت بالغوث لمن عمل به، و رأیت الاعوجاج فیمن خالفه، و رأیت الرین متراکما علی قلب من جهله و جحده و رأیت الحجة العظمی لمن فهمه ... فاعتقدته فی سریرتی و انطویت علیه بضمیری و جعلت اساس دینی و بنیت علیه اعمالی و تقلبت فیہ احوالی.»^۲

سخن اصلی اما آن است که این گروه هدایت یافته‌ای که محاسبی سخت از آنان متأثر می‌گردد، چه کسانی هستند. قوتلی در مقدمه کتاب فهم القرآن، این گروه را همان صوفیه می‌داند^۳، اما با توجه به این که محاسبی با سلوک و روش غالب صوفیان عصر خویش میانه خوبی نداشته است، به سختی می‌توان چنین دیدگاهی را پذیرفت.

برخی دیگر از محققان مدعی شده‌اند که مراد محاسبی از آن امامان هدایت، همان ائمه اهل بیت علیهم السلام است که محاسبی در مدت اقامت خویش در بغداد با برخی از آنان ملاقات کرده و هدایت یافته است، اما از روی تقیه صریحاً از آنان اسم نبرده است.^۴

۱- محاسبی، حارث، کتاب النصایح، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۱۳.

۳- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۱۲۸.

۴- ر.ک: توکلی، طاهره، پیشین.

اساتید و شیوخ محاسبی

محاسبی از افراد زیادی حدیث نقل کرده است، اما اساتید برجسته او در حدیث عبارتند از: هشیم‌بن بشیر (۱۰۴-۱۸۳)، شریح‌بن یونس (م۲۳۵)، یزیدبن هارون (۱۱۸-۲۰۶)، ابوالنظر، حجاجبن حمادبن سلمه و سنیدبن داود (م۲۲۶). از این میان، یزیدبن هارون را بزرگ‌ترین استاد محاسبی به حساب آورده‌اند.^۱

محاسبی در آرای فقهی خود به قرآن و سنت و سیره صحابه تکیه می‌کرد. او نزد شافعی (۱۵۰-۲۰۴) پیشوای یکی از مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت درس خوانده است و از طریق او با آراء استادش مالک‌بن انس نیز آشنا شده است. این امر در مسافرت دوم شافعی به بغداد اتفاق افتاده است. علاوه بر این، محاسبی در کتاب «الرعاية» از فاضی ابویوسف بزرگ‌ترین شاگرد ابوحنیفه روایت کرده است. از نوع روایات اولیه او به دست می‌آید که اهتمام خاصی به مسایل فقهی دارد، گو این‌که او در دوره جوانی خویش عمدتاً با فقیهان و محدثان سر و کار داشت.^۲ محاسبی اما از ابوحنیفه هیچ نامی نبرده و ظاهراً به دلیل آن‌که مذهب وی مبتنی بر رأی و قیاس بوده، نظر مساعدی به او نداشته است. هم‌چنین گفته‌اند: که چون ابوحنیفه از مدافعان شیعه بوده و به همین دلیل به زندان افتاده و در حبس درگذشته، محاسبی از پرداختن به آرای او پرهیز کرده است.^۳ او با احمدبن حنبل نیز شدیداً مخالف بوده است.

محاسبی در زمینه ادبیات و قواعد زبان از ابوعبید قاسم‌بن سلام صاحب کتاب معروف «غریب الحدیث» بهره برده است. تمام روایات او از ابوعبید حول مسایل قرآنی است که به نحوی به «لغت» ارتباط دارد. مانند مفهوم عام و خاص، ناسخ و منسوخ. محاسبی از همان آغاز دریافته بود که بیش‌تر نزاع‌ها در باره قرآن به مسایل لغوی و کیفیت فهم کلام عرب بازگشت دارد.^۴

میراث فکری محاسبی

چنان‌چه اشاره گردید سلمی، محاسبی را از علمای مشایخ قوم و استاد اکثر بغدادی‌ها معرفی کرده و عطار نیز از او به عنوان مرجع اولیای وقت نام برده است. این مطالب نشان‌گر جایگاه

۱- القوتلی، پیشین، ص ۱۳-۱۸.

۲- همان.

۳- عبدالحلیم محمود، پیشین، ص ۱۲۲.

۴- القوتلی، پیشین، ص ۱۳-۱۸.

ممتاز محاسبی در میان معاصران او است، به گونه‌ای که تمام کسانی که در مدرسه بغداد ظهور کرده‌اند مستقیم یا غیرمستقیم، از او بهره برده‌اند و رگه‌هایی از آرای اساسی او در باب تصوف و کلام در آن‌ها مشاهده می‌شود.

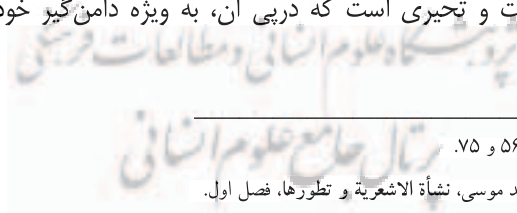
الف) شاگردان محاسبی

برخی از شاگردان وی عبارتند از: ابوالعباس بن مسروق طوسی، احمد بن حسن بن عبدالجبار صوفی، جنید بن عبدالرحمن، احمد بن نصر فرائضی، اسماعیل بن اسحاق ثقفی سراج، ابوعلی خیران فقیه، ابن عطاء، انکاکی نوری و ابن میمون.^۱ اندیشه‌های محاسبی در زمینه‌های تصوف و کلام بسیاری را تحت تأثیر قرار داد و او یکی از ارکان اصلی مدرسه کلاییه است که اشعری مؤسس مکتب اشاعره تحت تأثیر آن بوده است.^۲

ب) آثار محاسبی

شمار کتاب‌های محاسبی زیاد گفته‌اند و بنا به گفته سبکی تألیفات او به ۲۰۰ عنوان می‌رسد. با توجه به این که برخی از رساله‌های او که به دست ما رسیده است، حجم بسیار کمی دارند و احتمالاً غالب رساله‌های او چنین بوده است، این گونه اظهار نظرها درباره تعداد تصانیف او بعید هم نمی‌نماید. روش محاسبی مبتنی بر پرسش و پاسخ است؛ یعنی دیگران از او سؤالی در مورد یکی از موضوعات مورد بحث می‌پرسند و او با رعایت ایجاز و اختصار بدان‌ها پاسخ می‌دهد. با این حال، آثار محاسبی دارای انسجام و نظم منطقی است و این نظم در آثار اخیر او بیش تر قابل مشاهده است. اکثر مباحث او حول محور تصوف، علم کلام، حدیث، فقه و تفسیر دور می‌زند. در این جا به ذکر برخی از مهم‌ترین آثار محاسبی که به دوره مختلف زندگی او مربوط می‌شود، می‌پردازیم.^۳

دسته نخست از این آثار، کتاب‌هایی است که محاسبی آن‌ها را در طول دوره تحول درونی خویش نگاشته است. این کتاب‌ها، عمدتاً مربوط به چالش‌های اندیشه دینی و اختلافات فکری مسلمانان در عصر اوست و تیحیری است که در پی آن، به ویژه دامن‌گیر خود محاسبی شده و



۱- القوتلی، پیشین، ص ۵۴-۵۶ و ۷۵.

۲- ر.ک: جلال محمد عبدالحمید موسی، نشأة الاشعرية و تطورها، فصل اول.

۳- با استفاده از: القوتلی، پیشین، ص ۶۳ - ۷۵ و مقدمه کتاب النصایح، ص ۷.

سرانجام، جست‌وجوی راهی به سوی رهایی و نجات آدمی در چنین شرایطی بوده است. این کتاب‌ها عبارتند از:

۱- النصایح یا الوصایا؛ ۲- کتاب الخلوۃ؛ ۳- آداب النفوس؛ ۴- رساله المسترشدين؛ ۵- التوهم.

دسته دوم، کتاب‌هایی است که به دوره بعد از تحول درونی او مربوط می‌شود و همراه با گرایش عقلی آمیخته با تصوف است، از قبیل:

۶- مائیه العقل؛ ۷- فهم القرآن؛ ۸- کتاب العظمه؛ ۹- کتاب احکام التوبه؛ ۱۰- کتاب فی الدماء؛

۱۱- المکاسب؛ ۱۲- المسائل فی الزهد و غیره؛ ۱۳- المسائل فی اعمال القلوب والجوارح؛ ۱۴-

الرعاية لحقوق الله.

در کتاب «مائیه العقل» جنبه عقلی اندیشه او که از زمان تألیف کتاب «الوصایا» آغاز شده بود، به عنوان یک منهج اساسی تثبیت می‌گردد. محاسبی در «کتاب فی الدماء» از نزاع‌ها و اختلاف‌ها در عصر صحابه سخن می‌گوید که منجر به خون‌ریزی‌های فراوان شده است. عقیده او این است که عثمان در جریان اختلاف‌ها و فتنه‌های صدر اسلام مظلوم به قتل رسیده است. از نظر او امام علی علیه السلام در همه نزاع‌ها و جریان‌های مزبور، بر حق بوده و عایشه، طلحه، زبیر و همراهان آنان و همچنین معاویه و حامیان او در اجتهاد خویش خطا کرده‌اند. در کتاب «المکاسب» که آن را در دهه دوم قرن سوم نگاهشته از گرایش او به کلام و حدیث کاسته می‌شود و در مقابل، اندیشه‌های فقهی او برجسته می‌نماید که محاسبی از آن در جهت تأیید تصوف بهره می‌گیرد. در این کتاب آراء و اندیشه‌های محاسبی در زمینه تصوف بار دیگر به مرحله ظهور می‌رسد، اگرچه در مقایسه با کتاب «الوصایا» اندکی تعدیل در آن مشاهده می‌شود. و بالاخره در کتاب «الرعاية» که مفصل‌تر از سایر کتاب‌های او است، تطورات فکری او به خوبی دیده می‌شود. محاسبی در این کتاب کلام و فقه را رها می‌کند و به حدیث نیز کمتر استشهداد می‌نماید. او تماما و با دقت فراوان بر موضوعات تصوف متمرکز می‌شود، با عنایت ویژه به آداب نفس، هواهای نفسانی و آفات آن و همچنین راه‌های درمان آن و در پی محاسبه نفس است. بیش‌ترین اهتمام محاسبی در کتاب الرعاية، شناخت اسرار قلب‌ها است و با این‌که پس از محاسبی بزرگانی همچون غزالی در احیاء العلوم و ابوطالب مکی در قوت‌القلوب نیز به این

موضوع پرداخته‌اند، همچنان ماسینیون تصریح کرده است، هیچ یک در شناخت تسلسل احوال نفس و تحلیل‌های نفسی و در شیوه علم النفس تجربی به محاسبی نرسیده‌اند.^۱

آراء و اندیشه‌های محاسبی

محاسبی در زمینه‌های متعدد از شاخه‌های علوم اسلامی صاحب رأی و اندیشه بوده است از قبیل: حدیث، تصوف، فقه و کلام اسلامی. به صورت کلی رئوس اندیشه‌های او را می‌توان در قالب عناوین ذیل بیان کرد:

۱- محاسبی و انتقاد از مذاهب عصر او

دانش گسترده و تسلط علمی او بر آراء و اندیشه‌های مذاهب مختلف، او را در جایگاه یک اندیشمند منتقد قرار داده است. گرایش محاسبی به احادیث، او را از مخالفان جدی معتزله قرار داده است. اگرچه روش محاسبی بی‌شبهت به روش معتزله نیست، اما او پیروان مکتب اعتزال را بدعت گذار و گمراه می‌خواند. او افزون بر رد موضوعات مطرح شده از ناحیه معتزله، به ابطال روش آنان که تفسیر دین به اتکای عقل است، نیز می‌پردازد. به عقیده او معتزله در آزادی دادن به آراء و اعتماد کردن به آرای فردی به افراط رفته تا جایی که هر یک از علمای آن‌ها مذهبی را در درون معتزله پایه‌گذاری کرده و دیگران را گمراه و کافر می‌خوانند.^۲ محاسبی در آثار خود، از جمله فهم‌القرآن که ظاهراً تنها اثر کلامی برجای مانده از اوست، در رد بر معتزله از قرآن نیز کمک گرفته است.^۳

محاسبی با شیعه نیز مخالف بوده اگرچه او اهمی را که در رد معتزله داشته، نسبت به شیعه نداشته است. برای نمونه محاسبی در کتاب فهم‌القرآن می‌گوید: «و قد جوّز فریق من الروافض فی اخبار الله جلّ ثناؤه التناسخ؛ و هذا الکفر»^۴ البته نسبت این اعتقاد که متعلق به برخی فرق غلات است، به شیعه از اساس نادرست است. در ضمن آن‌که از چنین تعبیری نمی‌توان تکفیر شیعه را از ناحیه محاسبی استفاده کرد.

۱- ر.ک: عبدالحلیم محمود، پیشین، ص ۲۱.

۲- محاسبی، حارث، الرعاية لحقوق الله، ص ۴۵۸ و محاسبی، حارث، فهم القرآن، ص ۳۷۰.

۳- عبدالحلیم محمود، پیشین، ص ۱۷-۴.

۴- محاسبی، فهم القرآن، ص ۳۳۳.

محاسبی از محدثان و فقها نیز انتقاد می‌کند. با این که او خود فقیه بوده و سالیان درازی را در محافل علمی فقیهان سپری کرده، از جمود فقیهان و محدثان روزگارش بر ظواهر و تأکید بیش از حد بر ظواهر نصوص دینی انتقاد می‌کند. به نظر او این جمود و افراط در اخذ به ظواهر، مانع فهم عمیق و کامل می‌شود.

می‌توان گفت: محاسبی، درصدد جمع بین عقاید سلف و اصحاب حدیث و روش استدلال کلامی بوده است. گو این که او در روش استدلال کلامی و احتجاجات متکلمان مجال بیش‌تری را برای اقناع می‌یابد، اگرچه ممکن است چنین احتجاجاتی از نظر محتوا صحیح نباشد. این را نیز باید یادآور شد که موضع‌گیری محاسبی در برابر فقها و متکلمان با موضع صوفیه معاصر او کاملاً متفاوت است. صوفیه معاصر او فقها و متکلمان را به جهل و عالم نبودن متهم می‌کردند در حالی که محاسبی هرگز چنین سخنی را نمی‌پذیرفت. صوفیه، بهایی برای عقل قایل نبودند و حتی به نقل نیز عنایتی نداشتند، اما محاسبی بر این است که اگرچه معتزله در استفاده از عقل و دادن اعتبار بیش از حد برای آن به افراط رفته‌اند، ولی این نباید باعث گردد که ما عقل را مردود دانسته و کنار بگذاریم. احتمالاً انتقادات محاسبی به ویژه از فقیهان جنبه دیگر نیز داشته و آن تحذیر آنان از گرفتار شدن در دامن تکبر و ریا بوده است، تا که مبدا به علم خویش مغرور شوند و دیگر علوم و حاملان آن‌ها را حقیر بشمارند و این مسأله‌ای بوده که محاسبی آن را در فقیهان عصر خویش احساس می‌کرده است.^۱

۲- محاسبی و اهل بیت علیهم‌السلام

اگرچه محاسبی از مخالفان شیعیان بوده و از آنان به دلیل تخطئه برخی از صحابه، انتقاد کرده است^۲، ولی مواضع او نسبت به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای می‌نماید که گویا او یک فرد شیعه و یا نزدیک به شیعه است. مطالبی را که او در آثارش به ویژه در فهم القرآن و مقدمه الوصایا آورده است و شیعه بودن اولین راویان مستقیم احادیثی که او نقل می‌کند، احتمال شیعه بودن او را بیش‌تر تقویت می‌کند.^۳ به همین دلیل، چنان‌چه اشاره گردید برخی قاطعانه ادعای شیعه بودن او را مطرح کرده‌اند.

۱- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۲۸-۳۳.

۲- محاسبی، حارث، الرعایة، ص ۳۱۳.

۳- ر.ک: توکلی، طاهره، پیشین.

محاسبی در کتاب الرعايه به صورت متعدد احادیثی را به روایت از امام علی، امام حسن و امام باقر علیهم السلام و سلمان و ابوذر نقل کرده است. اولین حدیثی را که در کتاب الرعايه نقل کرده از امام باقر علیه السلام است و در ذکر نسب امام نیز پس از نام جد امام حسین علیه السلام، به جای نام بردن از پدرش علی علیه السلام، نوشته است: «ابن فاطمة ابنة النبی». هم‌چنین از امام علی علیه السلام، به شیوه شیعیان، همراه با «علیه السلام» یاد کرده است^۱ و احادیثی در تقدیس و فضیلت علی، حسن و حسین علیهم السلام نقل کرده که چندان مقبول اهل سنت نیست.^۲

با این حال، مخالفت محاسبی با شیعه و دلایلی که برای آن بیان می‌کند و نیز نوع عقاید کلامی او که نزدیک به عقاید اصحاب حدیث است، از مسایلی است که قضاوت دربارهٔ مذهب او را مشکل می‌نماید. به عنوان نمونه محاسبی درباره روایت باری تعالی همان عقیده عامه اهل سنت را داشت و عقیده منکران «روایت خدا با چشم سر در آخرت» را رد می‌کرد.^۳

۳- محاسبی و تصوف

وقتی محاسبی از محدثین و فقها جدا شده و به تصوف روی می‌آورد، طبیعتاً انتظار این است که صوفیه معاصر او از این حادثه خشنود شوند و از محاسبی تجلیل کنند، زیرا او کسی است که پس از طی مراحل عالی در سایر علوم و آگاهی از مذاهب مختلف، راه و رسم تصوف را بر می‌گزیند و این برای صوفیه مهم بود و درستی کیش آن‌ها را تأیید می‌کرد؛ اما می‌بینیم چنین اتفاقی نمی‌افتد. دلیل این مسأله را باید در روش خاص محاسبی و شخصیت انتقادگر او جست‌وجو کرد. محاسبی به دو عنصر اساسی همواره وفادار است و بر اساس آن حرکت می‌کند که عبارتند از: نص و عقل. به عبارت دیگر، نظریات و اندیشه‌های محاسبی بر نص معقول استوار است، چیزی که در میان صوفیه معاصر او جایگاهی ندارد. اگرچه معمولاً آغاز حرکت آن‌ها از طریق نص و نقل بود، اما در ادامه راه، برقراری توازن و سازگاری میان زندگی صوفیانه و زندگی بر اساس عقل و نص برای آنان مشکل می‌نمود و آنان از پیاده کردن طریقه محاسبی در زندگی خویش عاجز بودند.^۴

۱- ر.ک: محاسبی، حارث، الرعايه، ص ۴۱۷-۴۱۸.

۲- محاسبی، حارث، البعث و النشور، ص ۲۳ و ۳۲.

۳- همان، ص ۳۵ و الرعايه، ص ۳۸۹.

۴- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۳۳-۳۴.

این دو ویژگی در اندیشه محاسبی او را بر این وا می‌داشت که با هر چیزی که با عقل و نص در تقابل است به مخالفت برخیزد. به همین دلیل او برخی شطحیات صوفیه مانند: حلول و اتحاد را مردود می‌داند. سراج حادثه‌ای را در باره محاسبی نقل که:

«بلغنی عن ابوحمزة انه دخل دار المحاسبی ... و قال لیبیک یا سیدی قال: فغضب الحارث و عمد الی سکین فقال ان لم تتب عن هذا الذی انت فیه اذبحک.»^۱

از این ملاقات بر می‌آید که ابوحمزه اعتقاد به حلول داشته و محاسبی نیز به شدت با آن برخورد کرده است. افزون بر این، محاسبی به برخی انحرافات اخلاقی صوفیه نیز اعتراض می‌کند مانند نگاه کردن به زنان و جوانان زیباروی با این توجیه که این امور باعث توجه به جمال الهی و زیبایی‌های بهشت می‌شود. حتی اگر ادعا کنیم که در روزگار محاسبی تصوف هنوز به انحراف‌های اخلاقی کشیده نشده بود، می‌توان گفت محاسبی زمینه‌های انحراف را در صوفیه از این ناحیه می‌دید و از این رو، به آنان در این باره هشدار می‌داد. علاوه بر این امور، محاسبی نگرانی را که درباره فقها داشت در باره صوفیه نیز دارد و آن عبارت از خطر تکبر و خودبینی و ریا است.^۲

مغالات

مدرسه محاسبی

تصوف، در جهان اسلام در قرن دوم هجری شکوفا می‌گردد و از این به بعد در مناطق مختلف دنیای اسلام شاهد ظهور مشایخ صوفیه و حلقه‌های تصوف هستیم. با آن که تصوف در مناطق مختلف جهان اسلام دارای مبانی و غایات مشابه است، اما در هر حوزه و جامعه‌ای از فرهنگ آن تأثیراتی پذیرفته است.

این زمینه‌ها، در مجموع باعث شد که تصوف در یک منطقه از تصوف در سایر مناطق دنیای اسلام متمایز گردد، مانند تصوف مدینه، بغداد، بصره، نیشابور، شام و... .

پس از آن که بغداد به مرکز سیاسی و اقتصادی دنیای اسلام مطرح می‌گردد، در زمینه تصوف نیز به مرکز جریان‌های تصوف بدل می‌شود. تصوف بصره که تحت تأثیر حسن بصری گرایش کلامی و سلفی داشت به بغداد منتقل می‌شود. تصوف بغداد در عین حال وارث تصوف مدینه نیز هست. بنابراین، در مدرسه بغداد هم شاهد زهد بصره هستیم که تحت تأثیر دیدگاه‌های کلامی معتزله نیز بود و هم زهد اهل مدینه که تحت تأثیر اهل حدیث است. محاسبی از برجسته‌ترین

۱- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۴۰.

۲- همان.

شخصیت‌هایی است که این دو ویژگی در او به ظهور می‌رسد و بعد از او به شاگردان او در مدرسه بغداد منتقل می‌شود.^۱

ویژگی‌های مدرسه محاسبی

۱- پیروی از سلف

اعضای مدرسه محاسبی، اغلب عالمان قرآن، فقه و حدیث بودند. آنان راه خویش را از شریعت گرفته و تخطی از آن را چه در گفتار و چه در رفتار جایز نمی‌شمردند. به همین جهت همه آن‌ها با مدعیاتی که منجر به حلول و غلو گردد مخالف بودند. خود محاسبی با آن که دارای گرایش‌های عقلی و کلامی شناخته می‌شود، در عین حال به شیوه و منهج سلف، چه در زمینه مسایل اعتقادی و چه در روش و در التزام به شریعت در اکثر موارد وفادار است. او در عین حال، روش استدلال کلامی را برای دفاع از عقاید سلف و اهل سنت در برابر مخالفان آن پیشنهاد می‌کند. محاسبی در بحث از رؤیت خداوند در قیامت، صفات خبریه و ... همان دیدگاه سلف را دارد.^۲

شاگردان او نیز در بیانات خویش به التزام به شریعت تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال از جنید نقل کرده‌اند که: «فان العارفين بالله تعالى اخذوا الاعمال عن الله تعالى و اليه رجعوا فيها، و لو بقيت الف عام لم انقص من اعمال البر ذرة، الا ان يحال بي دونها.»^۳ ابن مسروق نیز می‌گوید: «من راقب الله في خطرات قلبه عصمة الله في حركات جوارحه.»^۴

۲- گرایش کلامی

گرایش کلامی در این مدرسه پیوند عمیقی با تصوف دارد و تحت تأثیر آن است. این مطلب به خصوص درباره افرادی چون جنید، شبلی و نوری صادق است. اصولاً همین گرایش کلامی است که موجب پیوستن این مدرسه به اشاعره می‌شود. محاسبی به همراه ابوعبدالله بن سعید کلابی معروف به ابن کلاب، و ابوالعباس قلانسی، ارکان اصلی مدرسه کلابیه را تشکیل می‌دادند

۱- همان، ص ۵۴-۵۵.

۲- جلال محمد عبدالحمید موسی، پیشین، ص ۷۲-۸۱.

۳- قشیری، پیشین.

۴- همان.

که ابوالحسن اشعری، در پی‌ریزی عقایدش تحت تأثیر اندیشه‌های آنان بوده است. این افراد در پی مستدل کردن عقایل اهل سنت بودند، چنان‌چه شهرستانی درباره آن‌ها می‌گوید: «هؤلاء كانوا من جملة السلف الا انهم باشروا علم الکلام و ايدوا عقائد السلف بحجج کلامية و براهين اصولية.»^۱ بدون تردید یکی از عوامل مخالفت صوفیه معاصر محاسبی با او همین گرایش کلامی او بوده است. سری سقطی (م ۲۵۱ق) با انتقاد از حارث، به جنید گفته است: «علیک بأدبه ودع عنک تشقیقه للکلام.»^۲ غزالی نیز اشاره می‌کند که صوفیه عقل و معقول را مذمت می‌کنند و مقصود آن‌ها از آن، مناظره و مجادله است که از مسایل مربوط به کلام است.^۳

مخالف شدید احمد بن حنبل با محاسبی نیز به همین جنبه تفکر او بر می‌گردد.^۴ با این‌همه محاسبی توانست مکتب کلامی را ایجاد کند که بعدها در اشاعره ادغام شد. اما به نظر می‌رسد محاسبی در نهایت به کلام نیز اهمیت چندانی نمی‌دهد و این گرایش در او بسیار کم‌رنگ می‌شود. این سخن را برخی از نوشته‌های او مانند کتاب «الرعاية» تأیید می‌کند. محاسبی در این کتاب می‌آورد: «مایؤمننی ان اقیم الحجة ببعض التأویل و القیاس أری انه هدی و هو عندالله عز و جلّ ضلال و کذب علیه. و قد تبین لی ذالک فیما مضی من عمری، قد کنت اقول القول ثم یتبین لی انه خطأ فارجع عنه، فما کانت حالی عند ربی لو اقمت علی حالی تلک.»^۵ محاسبی در این کتاب اشتغال به کلام را تزییع عمر در مسایل بی‌اهمیت می‌داند و به جای آن به اهتمام در انجام اوامر خداوند و پرهیز از چیزهایی که او نهی کرده است توصیه می‌نماید.

۳- بحث از حالات نفس

از ویژگی‌های دیگر مدرسه محاسبی، بحث‌های مربوط به حالات نفس، آفات نفس و مقامات صوفیه است که بر آن‌ها زیاد تأکید شده است، مباحثی از قبیل: وجد، شوق، قرب، انس، غیبت، حضور، ایثار، ذکر، توبه و رؤیت خداوند. خود محاسبی نیز در بسیاری از کتاب‌هایش به این

۱- شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۸. به نقل از جلال محمد عبدالحمید موسی، پیشین، ص ۳۷.

۲- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۳۴. به نقل آن از «قوت القلوب»، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳- همان، به نقل از الاحیاء، ج ۱، ص ۷۷.

۴- ر.ک: همان، ص ۳۶-۴۸.

۵- محاسبی، الرعاية، ص ۴۶۰-۴۶۱.

موضوعات پرداخته است. شاید به دلیل طرح این گونه مباحث بوده است که کتاب‌های او در میان مخالفانش به کتب وساوس و خطرات شهرت یافته بود.

ویژگی‌های تصوف محاسبی

آن چه تصوف محاسبی را از دیگر گونه‌های آن ممتاز می‌کند، مبانی ویژه او در تصوف است که به وضوح از تعالیم او به دست می‌آید. تصوف محاسبی را می‌توان به تصوف متعادل توصیف کرد که در عین حال با مذهب و گرایش کلامی او درآمیخته است، به گونه‌ای که گاه تمییز بین آن‌ها دشوار می‌نماید. در هر حال ویژگی‌های تصوف محاسبی را می‌توان، امور ذیل دانست:

۱- شریعت‌گرایی

محاسبی کوشید مکتب صوفیانه خود را بر آموزه‌های قرآن و سنت و اقوال و اعمال صحابه مبتنی کند. در آثار او نشانه آشکاری از تصوف فلسفی و شطحیات و مانند این‌ها دیده نمی‌شود. او از همان آغاز تحول درونی خویش و روی آوردن به تصوف، راه نجات را در تمسک به کتاب و سنت و تقوای الهی می‌یابد. «ثم وجدت باجماع الامة في كتاب الله المنزل ان سبيل النجاة في التماسها بتقوى الله، و اداء فرائضه، و الورع في حلاله و حرامه و جميع حدوده و الاخلاص لله تعالى بطاعته. و التأسى برسوله.»^۱ این راهی است که محاسبی آن را تا وصول به مقامات عالی تصوف ادامه می‌دهد و تنها راه نجات را در التزام به شریعت جست‌وجو می‌کند: «فمن شرح صدره، و وصل التصديق الى قلبه، و رغب بالوسيلة اليه، لزم منهاج ذوى الالباب، برعاية حدود الشريعة من كتاب الله و سنة نبيه ﷺ و ما اجتمع عليه المهتدون من الائمة.»^۲

محاسبی مجاهده و پیروی ظاهری و عملی از سنت را نشانه سلامت باطن فرد می‌داند، لذا در کتاب‌هایی چون «المکاسب»، «المسائل» و «الرعاية» این اعمال را بیان کرده و بر رعایت آن تأکید می‌کند. محاسبی هم‌چنین از سلف نیز تبعیت می‌کند. او اگرچه دارای نظریات فلسفی و کلامی است، ولی در عمل و باطن سلفی است.^۳

۱- محاسبی، کتاب الوصایا، ص ۱۲.

۲- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۹۷. به نقل آن از محاسبی، رسالة المسترشدين.

۳- همان، ص ۹۹.

۲- محاسبه

محاسبه نیز یکی از ارکان تصوف او است که به همین او را محاسبی گفته‌اند. از نظر محاسبی راه رسیدن به ورع محاسبه است و بدون محاسبه نمی‌توان به آن دست یافت. او در تعریف محاسبه می‌گوید: «التثبت فی جمیع الاحوال قبل الفعل، و الترتک من العقد بالضمیر او الفعل بالجارحة، حتی یتبین له ما یترک و ما یفعل.»^۱ بنابراین، محاسبه از فروعات ویژگی پیشین و بلکه میزان آن است. از دیدگاه او، محاسبه دو صورت دارد: محاسبه در باره اعمال آینده و محاسبه در کارهایی که در گذشته انجام شده است.^۲ محاسبی در کتاب الرعاية تأییداتی فراوانی را از کتاب و سنت اجماع امت پیامبر ﷺ می‌آورد. محاسبه مورد نظر وی؛ بر اساس عقل و با کمک آن انجام می‌شود.

۳- زهد

یکی از اموری که بر محاسبه عقلی حارث مترتب می‌شود، گرایش او به زهد است. وی در کتاب «المسائل فی الزهد و غیره» در صدد بسط و گسترش فلسفه خاص خویش در باب زهد در پرتو آیات قرآن، سنت و سلوک صحابه و تابعین است. محاسبی می‌گوید: «فرض الله علی العباد الزهد فی حرامه، و نفلهم الزهد فی حبس حلاله لموضع الفضل، و امرهم بالرغبة فیما فیہ رغیهم، و بالزهد فیما فیہ زهدهم، فاذا کان الرجل یحس التمییز بین الفرض و النفل، لم یقدم علی الحرام و لم یزهد بالحلال.»^۳ زهد در نظر محاسبی به معنای محرومیت از اموال دنیا نیست، بلکه ممکن شخصی در عین برخورداری از اموال زیاد، زاهد باشد، چنانچه زهد به مال و متاع نیز منحصر نیست، بلکه تمام مظاهر دنیوی را شامل می‌شود. او می‌گوید: «انّ الزهد لیس زهدا بالمال و المتاع، انه زهد بکل مظاهر الدنیا و ما فیها من فضول (فصمت الفکر زهد، و کسر الامل زهد، و مکابرة الرعبه زهد).»^۴

۱- همان، ص ۱۰۰، به نقل از مکاسب، ص ۲۰۰.

۲- محاسبی، الرعاية، ص ۴۵.

۳- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۱۰۳ به نقل از «المسائل فی الزهد»، ص ۴۳.

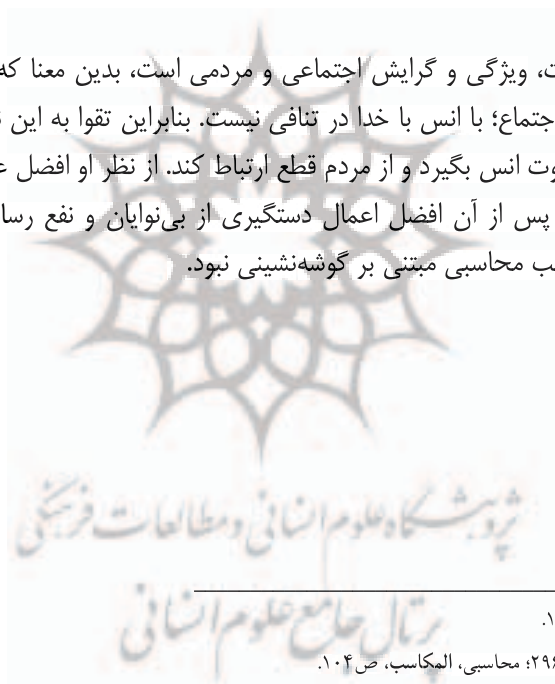
۴- همان.

۴- مکابده

مقصود از مکابده نوعی سخت‌گیری بر نفس است. این ویژگی تصوف او به گرایش ملامتیه و سخت‌گیری‌های آنان شباهت دارد که با محاسبه نفس همراه است. تصوف ملامتی بر دو اصل اساسی استوار است: ملامت و فتوت؛ این دو رکن در تصوف محاسبی نیز وجود دارد. او فتوت را چنین تعریف می‌کند: «ان تتصف و تتصف»^۱ و علاوه بر این، پوشیمنه پوشی و پوشیدن جامه‌های خشن را نیز برای صوفیات تأیید می‌کند. او در زمینه ملامت نیز در جاهای مختلف از آثار خویش به متهم کردن نفس خویش پرداخته است. به عنوان مثال در کتاب النصایح می‌گوید: «الا واستعینوا علی نفسی الاعجاب باحتقار اعمالکم». اما حارث لازمه سلوک معنوی را مبارزه با نیازهای طبیعی بدن نمی‌دانست و ریاضت را فقط در محدوده‌ای جایز می‌شمرد که عقل و شرع روا دانسته است؛ از این رو، تحمل هرگونه گرسنگی و تشنگی را جز در عبادت روزه تخطئه می‌کرد، زیرا این امر نه واجب است نه مستحب مگر آن که کسی گرسنگی بکشد تا غذایش را به نیازمند دیگری بدهد.^۲

۵- حرکت

مقصود از حرکت، ویژگی و گرایش اجتماعی و مردمی است، بدین معنا که سر و کار داشتن با مردم و تعامل با اجتماع؛ با انس با خدا در تنافی نیست. بنابراین تقوا به این نیست که کسی با خدا در تنهایی و خلوت انس بگیرد و از مردم قطع ارتباط کند. از نظر او افضل عبادات علم به خدا و تعظیم او است و پس از آن افضل اعمال دستگیری از بی‌نوایان و نفع رسانیدن به خلق خدا است.^۳ بنابراین، مکتب محاسبی مبتنی بر گوشه‌نشینی نبود.



۱- قشیری، پیشین، ص ۱۳۸.

۲- محاسبی، الرعاية، ص ۲۹۶؛ محاسبی، المكاسب، ص ۱۰۴.

۳- القوتلی، حسین، پیشین، ص ۱۰۵-۱۰۶.